

فلسفه اخلاق سیاسی در اسلام (مفهوم، ماهیت و نظام مسائل)

سید کاظم سید باقری

دانشیار گروه علوم سیاسی، پژوهشکده نظام‌های اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم. ایران.

sbaqeri86@yahoo.com

| فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی | شماره پیاپی ۱۸ | بهار ۹۹ |

چکیده

این نوشتہ به بررسی فلسفه اخلاق سیاسی در اسلام به منزله گرایشی بینارشته‌ای می‌پردازد و تلاش می‌کند تا به برخی از پرسش‌های اصلی آن پاسخ گوید. هرچند اخلاق سیاسی در فرهنگ و تمدن اسلامی دارای سابقه‌ای دیرین است و روش و منابع آن ذیل دانش اخلاق تعریف شده است، کمتر به وجه بینارشته‌ای آن توجه شده و بیشتر دستورهای اخلاقی اسلام مرتبط با سیاست بررسی شده است. تلاش شده تا به پرسش‌های بنیادین اخلاق سیاسی مانند مفهوم، پیشینه، موضوع، روش، فایده، اهداف و نظام مسائل آن پاسخ داده شود و نسبت اخلاق سیاسی با دانش‌ها و گرایش‌های دیگر کاویده گردد. نوآوری نوشتہ نیز آن است که تلاش شده است تا وجهه بینارشته‌ای اخلاق سیاسی مورد توجه قرار گیرد. پاسخ پرسش‌های مطرح شده حکایت از آن دارد که اخلاق سیاسی، امکان و ظرفیت بالایی برای رشد و تعالی و تبدیل شدن به دانشی مستقل در اندیشه سیاسی اسلامی را دارد. این مهم، با بهره از چارچوب فلسفه علم و نگره درجه دوم، با روش توصیفی تحلیلی به انجام رسیده است.

کلیدواژه‌ها: فلسفه اخلاق سیاسی، اسلام، جایگاه اخلاق سیاسی.

درآمد

اخلاق سیاسی یکی از ارمغان‌های پیامبران الهی، صاحبان اندیشه برتر، عقلاً اقوام و دل‌های پاک برای جامعه بشری است؛ شاخه‌ای معرفتی که بر اساس آموزه‌های پیام‌آوران الهی و داده‌های عقلانی برگرفته از روحیه فضیلت‌خواه انسان‌شکل گرفته است و می‌تواند راهبر جامعه بشری به‌سوی فضیلت‌ها و هنجارهای نیک اخلاقی باشد. امری که امروزه، جهان آشوب‌زده بی‌اخلاق بیش از هر زمان دیگر به آن نیاز دارد. سفارش‌هایی که در گستره تاریخ، ازسوی دانش اخلاق به‌سوی سیاست ریزش می‌کند حکایت از توجه ویژه اندیشوران به حوزه سیاست و دایرة گسترده اثربخشی آن دارد و آنان سیاست و اعمال قدرت را در ادامه اخلاق تحلیل می‌کنند. اسلام و آموزه‌های برآمده از آن همه جنبه‌ها و ابعاد زندگی و تعاملات انسانی، جسمانی و روحانی، مادی و معنوی، اخلاقی و فقهی، فکری و عاطفی، فردی و اجتماعی انسان را درنظر گرفته است. «اسلام آیینی است جامع و شامل همه شئون زندگی بشر که عملاً نظامی نوین و طرز تفکری جدید و تشکیلاتی تازه به وجود آورد و در عین اینکه مکتبی اخلاقی و تهدیبی است، نظامی اجتماعی و سیاسی است. اسلام معنا را در ماده، باطن را در ظاهر، آخرت را در دنیا و بالآخره مغز را در پوست و هسته را در پوسته نگهداری می‌کند» (مطهری، ۱۳۷۴: ص ۳۱). حاصل ژرفکاوی‌ها، ارزش‌ها و اصول برآمده از آن در عرصه سیاسی را می‌توان در گرایشی به نام «اخلاق سیاسی» رصد کرد که کمتر به آن توجه شده است، چنان‌که التزام به بایدها و نبایدهای آن نیز ازسوی سیاستمداران سابقه‌ای درخشنان ندارد. با توجه به این امر، اخلاق به‌ویژه در عرصه سیاست، امری گمشده و کمیاب است و بشر بیش از هر زمان دیگر به آن نیاز دارد و پرداختن به زوایای بی‌شمار اخلاق سیاسی و تلاش برای حضور مسائل پیشنهادی آن در جامعه امری ضرور و بایسته است.

شایان توجه است که باید میان اخلاق سیاسی در اسلام به مثابه دین و اسلام به مثابه فرهنگ و تمدن تفکیک کرد. با وجود اینکه مبانی، اصول و ادله اخلاق و اخلاق سیاسی از نصوص دینی به دست می‌آید، نمو و ظهور آن در فرهنگ و تمدن اسلامی بوده است؛ از این‌رو، همه کتب و آثاری که به‌نحوی در حوزه اخلاق سیاسی قابل تحلیل هستند، در فرایند تمدن اسلامی شکل گرفته‌اند.

این نوشتار در جست‌وجوی بررسی فلسفه اخلاق سیاسی در اسلام به منزله گرایشی بینارشته‌ای است و تلاش می‌کند تا به پرسش‌های بنیادین مرتبط با ماهیت و چیستی آن پاسخ دهد. برای فهم بهتر این مهم، از چارچوبی که در شناسایی علوم به کار می‌رود، استفاده شده است که در مباحث فلسفه علم، قابل رصد است و غالباً با نگاهی درجه دو به مسائل هر علم می‌نگرد، برخی از ساحت‌های اساسی اخلاق سیاسی مانند مفاهیم، پیشنه، روش، موضوع، فایده، نسبت‌سنجی

آن با گرایش‌ها و دانش‌های مرتبط بررسی می‌شود تا برخی از عرصه‌های آن شفاف شود. نگاه به گرایش اخلاق سیاسی از منظر درجه دو و بیرونی است؛ از این‌رو، مباحثت مربوط به مسائل اخلاق و خلقیات سیاسی در قلمرو این بحث نیست. نوآوری نوشه نیز از همین منظر فرانگر است که تلاش شده است تا فلسفه اخلاق سیاسی با توجه به وجود بینارشته‌ای و مباحثت درجه دو آن مورد توجه قرار گیرد - مباحثی که کمتر به آن پرداخته شده است - برخلاف مسائل درجه یک این دانش مانند انواع فضایل و رذایل سیاسی که تک‌نگاشت‌های گوناگونی درباره آن‌ها وجود دارد.

۱. چارچوب مفهومی، اخلاق و اخلاق سیاسی

واژه «اخلاق» در اصطلاح دانشمندان و علمای اخلاق در معانی و تعابیر متعددی مانند هرگونه صفات نفسانی که موجب پیدایش کارهای خوب و بد شود، صرف فضایل اخلاقی، نهاد اخلاقی زندگی، نظام رفتاری حاکم بر افراد که موجب مهار آن‌ها می‌شود و علم اخلاق به کار رفته است (صبحایزدی، ۱۳۹۱: ص ۱۳). در اخلاق گاه بحث از انواع رفتارهای نیک و بد انسانی است که از آن به فضایل و رذایل تعبیر می‌شود و گاه از دانشی که این رفتارها را تحلیل می‌کند و برای تقویت یا خلاصی از آن‌ها راهکار می‌دهد.

اخلاق در لغت جمع «خلق» است. «خلق» با «خُلق» قابل مقایسه است. به گفته راغب این دو در ریشه یکی هستند، اما خلق هیئت‌ها و اشکال و صوری است که انسان با چشم می‌بیند و خُلق به معنی قوا، سجایا و صفات درونی است که با بصیرت درک می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ص ۲۹۶). همچنین، در لغت آمده است که «الخُلق» و «الخُلق» به معنی سجیه و وصف نیک است (ابن منظور، ۱۹۹۸، ج ۴: ص ۱۹۴)؛ بنابراین، خلق زیبا به معنای بهره‌مندی از سرشت و سجیه‌ای زیبا و پسندیده و خُلق زیبا به معنای داشتن آفرینش و ظاهر زیبا و اندامی موزون و هماهنگ است (الزبیدی، ۱۴۱۴، ج ۶: ص ۳۳۷).

۱-۱. اخلاق به مثابه عمل اخلاقی

ابوعلی مسکویه که یکی از پیشگامان در نگارش کتب اخلاقی است، در تعریف اخلاق می‌نویسد: «الخلق حال للنفس داعية لها الى افعالها من غير فكر ولا روية» (ابن مسکویه رازی، ۱۴۲۶: ص ۱۱۵)؛ یعنی «خلق حالتی برای جان و نفس انسانی است که او را بدون فکر و تأمل، بهسوی کارهایی بر می‌انگیراند».

تعریف خواجه نصیر نیز به این تعریف نزدیک است (طوسی، ۱۳۶۰: ص ۶۰). مرحوم نراقی

نیز آن را ملکه‌ای برای انجام آسان عمل می‌داند (نراقی، ۱۴۲۷، ج ۱: ص ۴۶). مرحوم فیض کاشانی اخلاق را هیئتی استوار در جان انسان می‌داند که با آن کارها به آسانی و بدون نیاز به فکر صادر می‌شود، وی سپس توضیح می‌دهد که شرط «رسوخ» در تعریف، برای آن است که مثلاً اگر کسی مالی را به دلیل نیاز ببخشد، تا زمانی که این ویژگی در او ثبت نشود، به اونمی‌گویند که خلقوش سخاوت است (فیض کاشانی، ۱۴۲۳: ص ۱۹). در جایی دیگر مرحوم فیض کاشانی علم اخلاق را علم احوال قلب می‌داند (فیض کاشانی، ۱۴۲۳: ص ۱۹). در تعریفی بهتر می‌توان گفت، «اخلاق تنها صفات و ملکات نفسانی را شامل نمی‌شود، بلکه همه رفتارها و ملکات انسانی که قابل مدح و ذم و دارای صبغه ارزشی باشند، خواه مربوط به رابطه انسان‌ها با یکدیگر یا رابطه انسان با خدا یا رابطه انسان با خود و یا حتی رابطه انسان با طبیعت باشند نیز در حوزه اخلاق قرار می‌گیرد» (صبحاً یزدی، ۱۳۹۱: ص ۱۸۵). باید به یاد داشت که ویژگی «ثبت» یا «رسوخ» بیشتر به انگیزه و نیات درونی افراد بر می‌گردد که چندان قابل داوری نیست و لزومی ندارد که آن را در تعریف اخلاق وارد کرد، یعنی وقتی سیاستمداری راست می‌گوید، از ظاهر عمل او نمی‌توان دریافت که آیا راستگویی واقعاً در جان او رسوخ یافته است یا برای کسب قدرت و منافعش راست می‌گوید، آنچه برای داوری این عرصه مهم است، ظاهر عمل اوست و همان ملاک داوری است؛ ازین‌رو، هرچند ثبیت ملکه‌ای نیک در فرد امری مطلوب است، بیان آن در تعریف اخلاق ضرورت ندارد. در جمع‌بندی می‌توان گفت که اخلاق، حالتی در جان انسانی است که براساس آن، رفتارهای نیک یا بد را انجام می‌دهد، حال ممکن است که آن رفتار برای او ملکه باشد یا نباشد.

می‌توان گفت که اخلاق در اسلام و غرب دچار تحول‌های بسیاری شده است. اخلاق، در گام اول و دوره میانه اسلامی، صفتی است راسخ در نفس که از آن رذایل و فضایل بر می‌آید. در دوره معاصر، اندیشوران مسلمان بر این باورند که در اخلاق صرفاً بحث از رسوخ در نفس نیست، بلکه علاوه‌بر چگونگی بودن و چگونگی رفتار به چه بودن نیز می‌پردازد. در مرحله سوم، که در اندیشه معاصر غرب طرح شده است، اخلاق نه به درون، بلکه اصولاً به چگونگی رفتار و امور بیرونی می‌پردازد.



۱-۲. اخلاق به مثابه دانش

آنچه تاکنون بررسی شد، اخلاق به عنوان یک ملکه و حالت بود، اما در تعریف علم اخلاق، به وجوده اندیشه‌ای و دانشی اخلاق توجه می‌شود. ملامحمد مهدی نراقی در جامع السعادات، اخلاق را علمی تعریف می‌کند که منافیات روح و دردهای آن را بیان می‌کند، یعنی رذایلی که انسان را هلاک و شقاوتمند و فضایلی که او را رستگار می‌کند و نجات می‌دهد و به همراهی با اهل خدا و نزدیکان درگاه او می‌رساند (نراقی، ۱۴۲۷، ج ۱: ص ۳۷). علامه طباطبائی می‌نویسد اخلاق، دانشی است که درباره ملکه‌های انسانی بحث می‌کند که متعلق به قوای نباتی، حیوانی و انسانی است. بحث جداسازی فضایل از رذایل برای آن است تا انسان با شناخت از آن‌ها، در جهت طلب کمال، خود را آراسته کند و به سعادت علمی متصف شود تا کارهایی انجام دهد که ستایش همگانی و مدح زیبا از جامعه انسانی را دریافت کند (طباطبائی، ۱۳۸۱، ج ۱: ص ۳۷۱). برخی دیگر بر این امر تأکید دارند که «اخلاق علمی است که از ملکات و صفات خوب و بد و ریشه‌ها و آثار آن سخن می‌گوید و به تعبیر دیگر، سرچشمه‌های اکتساب این صفات نیک و راه مبارزه با صفات بد و آثار هریک را در فرد و جامعه موربد بررسی قرار می‌دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱: ص ۲۳). برخی بر این باورند که «علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی به آن گونه که باید باشد» (زکس، ۱۳۶۲: ص ۹). بالحظ جنبه‌های مختلف تعاریف یادشده می‌توان علم اخلاق را چنین تعریف کرد: دانشی که با مبانی، اصول و اهداف مشخص، مبتنی بر روش شناسی نقلی و عقلی، به مطالعه و ارزیابی رفتار، بینش و منش‌های نیک و بد انسان و راهکارهای تقویت آن‌ها در جان یا رهایی از آن‌ها می‌پردازد.

۱-۳. اخلاق سیاسی

در اخلاق سیاسی نیز اگر بحث از رفتارها، منش‌ها و بایدها و نبایدهای اخلاقی در عرصه سیاسی باشد و اینکه چگونه نفس انسانی به آن‌ها آراسته شود یا از آن‌ها خلاصی یابد، بحث از خلق و اخلاق

سیاسی بهمیان می‌آید؛ درواقع، با رویکرد اخلاقی به حوزه مناسبات سیاسی و روابط قدرت، به تنظیم بایدها و نبایدهای روابط متقابل شهر وندان با یکدیگر، با دولت و کارگزاران نظام سیاسی می‌پردازد و تعاملات حاکمیتی را به سوی گسترش فضیلت‌های اخلاقی و براندازی رذایل نفسانی و کمال وسعت است راهبری می‌کند، در این تلقی، اخلاق سیاسی، در پی اصلاح روند سیاست‌ورزی و سیاست‌گران است و «پرورش»، «اصلاح» و سامان‌بخشی اخلاقی روابط سیاسی دولت و شهر وندان به حوزه اخلاق سیاسی مرتبط است، اما اگر بحث از «اخلاق سیاسی» به منزله گرایشی بینارشته‌ای در انديشه سیاسي اسلام مطرح شود، شاخه‌ای معرفتی است که مبتنی بر روش‌شناسی مشخص، با توجه به مباحثی مانند مفاهیم، مبانی، اصول، اهداف، کارکردها و راهبردهای اخلاقی به مطالعه، تبیین، تحلیل و تنظیم روابط اخلاقی مرتبط با سیاست می‌پردازد. هرچند باید اعتراف کرد که جداسازی کامل عرصه عمل و نظر در این حوزه ممکن نیست، زیرا حتی آنگاه که از عدالت به متابه یکی از اصول قطعی اخلاق سیاسی سخن بهمیان می‌آید، بحث از عمل اخلاقی نیز مطرح می‌شود و بحث صرفانظری نیست. وقتی که بحث از تقواو دیگر اصول اخلاقی انجام می‌شود نیز چنین است.

در تلقی سودجویانه از اخلاق، چنین پنداشته می‌شود که اخلاق باید سیاسی باشد و به هر سمت و سوکه صاحبان قدرت، میل کنند، اخلاق هم به همان سو گرایش یابد. در این مکتب، اگر اخلاق با سیاستمدار همراهی نکند، می‌توان آن را بر کناری نهاد و برای تحکیم قدرت هر اصل اخلاقی را زیر پا گذاشت. اخلاق به سود قدرت به قربانگاه فرستاده می‌شود و فعل سیاسی از هر قید اخلاقی دور می‌شود. از این‌رو، به جای آنکه اخلاق در مدار عمل باشد، قدرت و کسب آن به هر قیمت، محور می‌شود و اخلاق، خادم سیاست می‌گردد، با این نگرش، اخلاق سیاسی، دانشی در خدمت امیال قدرتمندان خواهد بود. اما در نگره اسلامی، اخلاق سیاسی، گرایشی است که به مسائل اخلاقی مرتبط به سیاست می‌پردازد و دغدغه تنظیم اخلاقی روابط قدرت را دارد که سیاست برآمده از آن را باید «سیاست اخلاق»^۱ نامید، سیاستی که ملتزم به ارزش‌ها و فضایل است و خود را براساس گرایش‌ها و دستورهای اخلاقی تنظیم می‌کند، پس، اخلاق، راهبر و هدایت‌کننده منش‌ها، روش‌ها، رفتارها، کفتارها و کردارهای حاکمان و شهر وندان است و حتی در تعریف سیاست، بحث از استصلاح، راهبری به سوی صلاح و خیرخواهی ذکر شده است. غزالی، سیاست را هدایت خلق و ارشاد آنان به راه راست و نجات دهنده در دنیا و آخرت می‌داند و تأکید می‌کند که برترین مراتب بعد از نبوت، افاده علم و پاکسازی جان‌های مردم از اخلاق ناپسند و هلاک‌کننده است و ارشاد و هدایت آنان به اخلاق پسندیده: «السياسة في استصلاح الخلق وإرشادهم إلى الطريق المستقيم المنجي في الدنيا والآخرة» (غزالی، ۱۹۹۸، ج ۱: ۱۳).

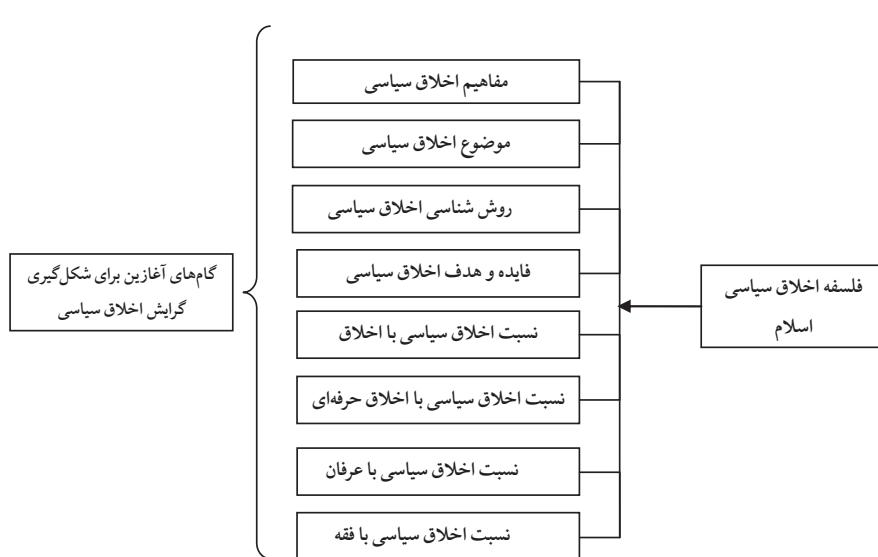
۲. تمهید نظری

در گذشته رسم بر آن بود که در بیان چیستی یک دانش، مطالب هشت‌گانه (رئوس ثمانیه) مانند تعریف، موضوع، مؤلف، ابوب، جایگاه آن دانش در بین علوم دیگر، غرض و فایده آن و روش‌های آموزش آن را بررسی می‌کردند که طبعاً امروزه بررسی همه آن‌ها ضروری نیست، همان‌طور که پردازش همه مسائل اخلاق سیاسی نیز امکان ندارد. اما انتخاب برخی از موارد بایسته آن چهارچوبی نظری برای تبیین زوایای مختلف اخلاق سیاسی است. بنابراین تحقیق حاضر در صدد بررسی مباحث درجهٔ دو اخلاق سیاسی، با نگاهی از بیرون و رویکردی پیشینی و بالادست به مباحث و موضوعات آن است، اموری که غالباً برای فهم فلسفه یک گرایش یا دانش، مورد پرسش قرار می‌گیرند و پاسخ به آن‌ها، برای فهم ساحت‌های دانش، بایسته و دوری‌ناپذیر است. نگرش درجهٔ دوم، فوایدی چند دارد، مانند تحدید و مرزکشی حوزه علم و ارائه معیارهایی برای تدقیک آن از علوم مشابه؛ کشف معیارهای ارزیابی معلومات و جداسازی شناخت‌های درست از نادرست؛ استخراج مبانی و بیان و شفاف‌سازی آنها، استخراج روش‌ها و تبیین آثار و فواید فردی و اجتماعی آنها. (ر.ک. میرسپاه؛ حبیبی، ۱۳۸۷: ص ۳۷)

پاسخگویی به مسائل این گرایش بینارشته‌ای، در گروه‌های مناسب از برخی از پرسش‌هایی است که غالباً در این قلمرو مطرح است. برای نمونه، برخی از پرسش‌ها و مسائل بینایین^۱ در گرایش بینارشته‌ای اخلاق سیاسی را می‌توان این گونه طرح کرد: ۱. شناسایی ماهیت اخلاق سیاسی و مناسبات آن با دانش‌ها و گرایش‌های همگون و مرتبط ۲. هندسه، قلمرو، ساختار گرایش و بیان مهم‌ترین مسائل آن ۳. روش‌شناسی و کشف رویکردها ۴. مبانی اخلاق سیاسی در عرصه‌های مختلف مانند هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناسی ۵. اصول اخلاق سیاسی ۶. اهداف اخلاق سیاسی و ۷. کارکردهای آن. طبعاً با توجه به گستردگی مباحث، این مقاله بیشتر به محور اول و برخی از زوایای مهم محورهای دیگر مانند روش‌شناسی می‌پردازد که به فهم فلسفه اخلاق سیاسی یاری می‌رساند.

به نظر می‌رسد که این مجموعه مسائل به محقق و خواننده یاری می‌دهد تا به شناختی اولیه و نسبتاً جامع از اخلاق سیاسی اسلام دست یابد و مرزهای آن را از گرایش‌ها، دانش‌ها و مکاتب دیگر جدا و شفاف سازد.

۱. برای تفصیل برخی از پرسش‌های مطرح در فلسفه‌های مضاف. ر.ک. عبدالحسین خسروپناه؛ فلسفه فلسفه اسلامی؛ در «فلسفه‌های مضاف»، ج ۱، ص ۷۸.



۳. پیشینهٔ اخلاق سیاسی

بیشترین آثاری که درباره اخلاق سیاسی نوشته شده به بایدها و نبایدهای شاهان و کارگزاران در عمل سیاسی پرداخته است که غالباً در قالب اندرزname‌ها، نصایح و سیاست‌نامه‌ها و در بردارنده شیوه اخلاقی حکومت و پندنامه‌هایی خطاب به حاکمان هستند. شاید یکی از مشهورترین کتبی که در این‌باره نوشته شده است، سیرالملوک یا سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملوک (۴۰۸۴۸۵) باشد یا کتبی که در قالب نصیحت و اندرز به پادشاهان بوده است، مانند نصیحة الملوك ابوحامد محمد غزالی (۵۰۵-۴۵۰هـ) و کتابی به همین نام از سعدی شیرازی (۶۹۰-۶۰۶هـ). برخی از دیگر کتب، که برای شاهان و فرمانروایان زمانه خود نوشته شده‌اند، به نحوی در قلمرو اخلاق سیاسی قرار دارند، مانند اخلاق ناصری از خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷هـ) و اخلاق جلالی از جلال الدین دوانی (۹۰۸-۸۳۰هـ). با آنکه در دوره معاصر نیز کتب فراوانی در اخلاق کشورداری و فرمانداری نوشته شده است، نوشته و اثری که به طور ویژه، به زوایای گرایش اخلاق سیاسی پرداخته باشد و متنی مستقل سامان داده باشد، یافت نشد. هرچند آن پیشینهٔ غنی یکی از نقاط قوت برای طراحی و تدوین اخلاق سیاسی است.

۶۶

۴. موضوع اخلاق سیاسی

به تعبیر مرحوم نراقی، اخلاق دانش برتر است و شرافت هر علمی بهدلیل شرافت موضوع آن است و موضوع این علم، نفس ناطقه انسانیه است و بهواسطه این علم از حضیض مرتبه بهائیم به اوج عالم ملائکه عروج می‌کند (نراقی، ۱۳۸۷: ص ۳۲). به بیان خواجه نصیر «موضوع این علم نفس انسانی

است، از آن جهت که از او افعالی جمیل و محمود یا قبیح و مذموم صادر نتواند شد، به حسب ارادت او» (طوسی، ۱۳۶۰: ص ۵۸)؛ به بیان یکی از نویسندهای معاصر، صفات خوب و بد از آن جهت که مرتبط با افعال اختیاری انسان و برای او قابل اکتساب یا اجتناب‌اند، موضوع علم اخلاق هستند (مصطفایی زیدی، ۱۳۹۱: ص ۱۸). از همین منظر، از آن جا که امروزه، بیش از هر زمانی، بشر به اخلاقی نیاز دارد که برای شهروندان حوزه‌های مختلف مسئله قدرت را واشکافد و مقدمه و بستر تنظیم اخلاقی روابط آنان با دولتمردان را فراهم کند؛ ازین‌رو، موضوع اخلاق سیاسی، همانند اخلاق، صرفاً بیان صفات خوب و بد یا توصیف افعال اختیاری سیاستمداران نیست، بلکه علاوه بر این موارد و مسائل مرتبط با انسان‌های قدرتمند، از جامعه، ساختار و روابط سیاسی اخلاق‌مند نیز بحث می‌کند و موضوع آن فضایل و رذایل سیاسی و چگونگی دستیابی جامعه اسلامی به ویژه حاکمان و کارگزاران و نظام سیاسی به روابط اخلاقی و سعادت و کمال است.

۵. فایده و هدف اخلاق سیاسی

دین اسلام یک مکتب است و هدف اصلی آن کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است. «هدف، همان «حقیقت» است؛ یعنی خود «خدا» هدف است، در منطق اسلام هدف فقط یک چیز است و آن خدادست». (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۲: ص ۴۰۸) در نگرش اسلامی، اخلاق سیاسی، در پی بسترسازی برای رسیدن انسان به کمال و سعادت فردی و سیاسی-اجتماعی است. با این وصف انسان، در اخلاق سیاسی، به عمل صالح می‌رسد، عملی به دور از فساد که در راستای اصلاح نفس و تلاش برای رهایی کاربران قدرت و شهروندان از غلبه نفسانیت بر آن است. در همین راستا، فایده علم اخلاق پاک‌کردن نفس از صفات رذیله و آرستان آن به ملکات جمیل است که از آن به «تهذیب اخلاق» تعبیر می‌شود و ثمرة آن، رسیدن به خیر و سعادت ابدی است و باید دانست که سعادت مطلق حاصل نمی‌شود مگر به اینکه صفحه نفس در جمیع اوقات از همه اخلاق ذمیمه مُعَرّا و به تمام اوصاف حسنہ مُحلّی باشد» (زراقی، ۱۳۸۷: ص ۳۴). رهایی قدرت آوران از پستی‌های روحی و آراستگی آنان به نیکی‌های جان و نهان است که انسان را برای حرکت در جهت سعادت یاری می‌دهد؛ امری که از عهده اخلاق سیاسی برمی‌آید.

با توجه به آن که علم اخلاق، اهدافی چون اصلاح فرد و جامعه و تنظیم روابط اجتماعی با تهذیب نفس، دارد، بر همین اساس، هدف اخلاق سیاسی نیز اصلاح روابط سیاسی در میان شهروندان و آنان با دولت است تا قدرت در فرآگردی اخلاقی و به دور از رذایل و پستی‌های سیاسی، اعمال و اجرا شود.

۷. نسبت‌سنگی اخلاق سیاسی با گرایش‌ها و دانش‌های مرتبط

امام خمینی با الهام از حدیث پیامبر گرامی اسلامی (صلی الله و علیه و آله) که فرمود: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةُ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنْنَةٌ قَائِمَةٌ» (الکلینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ص ۷۶)، به سه علوم عقلی، اخلاق و فقه اشاره می‌کند و سپس به رابطه و تأثیرگذاری آن سه بر یکدیگر می‌پردازد و توجه خواننده را به بایستگی این نکته معطوف می‌کند که هر یک از این مراتب سه‌گانه انسانی به هم مرتبط

۶. روش اخلاق سیاسی

روش گاه ناظر به شیوه اندیشیدن و روش تفکر و چگونگی برداشت از نصوص و متون است، طریقی که به فهمنده پاری می‌دهد تا دانشی را که در نهفته عقل و متون دینی حضور پیدا و پنهان دارد بیابد و کشف و بیان کند و گاه ناظر به فهم اندیشه‌هاست (حقیقت، ۱۳۹۱: ص ۹۷). در این نوشته، بحث از معنای اول روش است که می‌توان با به کار بردن اصول و قواعد منظم و مشخص، زمینه‌شناخت و معرفت سنجیده را به دست آورد.

با توجه به عنصر بنیادین حسن و قبح عقلی و مستقلات عقلیه می‌توان روش اخلاق سیاسی را در این عنصر دنبال و رصد کرد. به این نحو که عقل بشری ارزش‌ها و فضایل و رذایل اخلاقی را دست کم در کلیات درک می‌کند و می‌فهمد و می‌تواند در مواردی براساس آن‌ها حکم کند؛ برای نمونه، عقل بشری، از هر تبار و مذهبی، براینکه ظلم بد است و عدل نیکوست، حکم می‌کند. اگر کسی صبح تا غروب کار کند و دیگری حقوق او را ندهد، هر عقلی آن را ستم و ناپسند می‌شمرد؛ از این منظر، اخلاق، دانشی عقل محور است ولذا با روش عقلی می‌توان گزاره‌های آن را دریافت، همچنان که می‌توان از مجموعه آیات و روایات اخلاقی، آن گزاره‌ها را کشف و فهم کرد. هرچند عقل کلیات و اجمال گزاره‌ها را می‌فهمد، آیات و روایات نیز در مواردی متعدد می‌توانند ساحت‌هایی از اخلاق را برای ما بیان کنند؛ ازین‌رو، می‌توان گفت که روش اخلاق سیاسی، شبیه روش کلام سیاسی است. همان‌گونه که کلام سیاسی از روش برهانی-عقلی و نقلی برای اثبات و دفاع از گزاره‌های دینی بهره می‌گیرد و به اصطلاح چندروشی است، فهمنده اخلاق سیاسی نیز با بهره از این روش می‌کوشد تا گزاره‌های اخلاقی را فهم و کشف کند؛ با این تفاوت که در اخلاق، جدل و دفاع و توجیه گزاره‌ها راه ندارد، بلکه مفسر گزاره‌ها و ارزش‌های اخلاقی تلاش می‌کند تا از ظرفیت‌های عقل و نقل در فهم مطالب بهره گیرد و با کنار هم قراردادن گزاره‌ها، مستندات، ادلہ، آیات و روایات و لحاظ جنبه‌های مختلف دلالی و سندی آن‌ها به فهمی دقیق دست یابد. این امر با خوانش متون، رفت و برگشت اجتهادی به نصوص و بهره‌گیری از روش عقل انجام می‌پذیرد.

است که آثار هریک، چه در جانب کمال یا طرف نقص، به دیگری سوابیت می‌کند؛ مثلاً اگر کسی به وظایف عبادی و مناسک ظاهری قیام کرد تأثیراتی در قلب و روحش واقع شود که خلقوش رو به نیکوبی و عقایدش رو به کمال گذارد و همین طور اگر کسی مواضع تهدیب خلق و تحسین باطن شد، در دو نشئه دیگر مؤثر شود، چنان‌که کمال ایمان و احکام عقاید در دو مقام دیگر تأثیر می‌کند (امام خمینی، ۱۳۹۴: ص ۳۲۵). در ادامه، مزها و حوزه‌های اخلاق سیاسی نسبت به برخی از شاخه‌های اخلاق و گرایش‌های مرتبط واکاوی می‌شود تا برخی از زوایای آن آشکار شود. از آنجاکه بعد گرایشی اخلاق سیاسی مورد توجه است، طبیعی است که گرایش‌ها و دانش‌های مرتبط با آن نسبت‌سنجدی شود نه مفاهیمی مانند عدالت و برابری که با حوزه گرایشی اخلاق سیاسی قابل مقایسه نیستند.

۱-۷. نسبت اخلاق سیاسی با اخلاق کاربردی

امروزه یکی از مسائل مهم در روابط قدرت، فهم عرصه‌های کاربردی و حوزه‌های عمل و تزاحمات کارکرده است. اخلاق کاربردی می‌کوشد به جای ارائه فهرست بلندی از فضایل و رذایل اخلاقی؛ معیارهایی مشخص، عملیاتی و راهگشا در اختیار افراد قرار دهد و این گرایش از اخلاق، متفاوت از اخلاق عملی است. در علم اخلاق، ما با فهرستی مفصل از خوبی‌ها و بدی‌های اخلاقی مواجه هستیم، اما در اخلاق کاربردی، تلاش بر این است که با تمکن به مبنای معیاری مشخص در حوزه ارزش‌ها، حکم اخلاقی مسئله یا مسائلی خاص را تبیین کند؛ از این‌رو، اخلاق کاربردی چند ویژگی دارد: اولاً، کلی و عام نیست، بلکه بر مسئله یا مسائل خاص متمرکز است و مسئله محور است و نه موضوع محور؛ ثانياً، مرکز آن بر حل تزاحمات اخلاقی است؛ ثالثاً، به دنبال استنباط احکام اخلاقی مسائل نوپدید است (شریفی، ۱۳۹۰: ص ۸۵). از کارکردهای مهم اخلاق کاربردی نشان‌دادن چگونگی اعمال احکام اخلاقی و چگونگی انجام وظایف اخلاقی یا کاربردی کردن توصیه‌ها و ارزش‌های عام اخلاقی است. در اخلاق کاربردی تلاش می‌شود که چگونگی اعمال توصیه‌های عام اخلاقی مانند «غیبت یا دروغ بد است»، در مسائل خاصی از زندگی فردی یا اجتماعی نشان داده شود که البته از جهاتی با برخی از مباحث علم اخلاق مشترک است. کارکرد دیگر این اخلاق، کمک به اتخاذ تصمیم‌های درست اخلاقی در مقاطع حساس است. اخلاق کاربردی به جای ارائه نسخه‌های کلی و غیرقابل اعمال و یا موضع‌گیری‌های مقطعی و متغیر می‌کوشد شاخص‌ها و معیارهایی مشخص و راهگشا در اختیار افراد قرار دهد، در حالی که علم اخلاق در صدد ارائه نسخه‌ای کلی درباره ارزش رفتارهای اختیاری و صفات اکتسابی است (شریفی، ۱۳۹۰: ص ۸۵).

اخلاق کاربردی کاربست نظریه‌های اخلاقی است و غالباً با مسائل روزانه در جامعه همراه است و با عرصه‌های مضافي مانند محیط زیست، تجارت، ساخت‌وساز و پژوهشی پیوند درگیرانه دارد؛ حال اگر اخلاق سیاسی به اصول، مبانی، معیارها و هنجره‌های کلان ارزشی پردازد، ارتباطی با اخلاق کاربردی نخواهد داشت، اما اگر این گرایش از شکل صرف نظری و کلی درآید و با توجه به مسائل جزئی و خاص، به راهگشایی در بن‌بست‌ها و تراجم‌های سیاسی پردازد، به عرصه اخلاق کاربردی نزدیک شده است. بهیان دیگر، «از آن حیث که این مناسبات و روابط می‌توانند مورد قضاوت اخلاقی قرار گیرند، وارد حوزه اخلاق کاربردی می‌شویم؛ ازین‌رو، بحث از به کاربردن نظریه‌های اخلاقی برای تنظیم روابط سیاسی میان کنسکران سیاسی است و البته آنچه مهم‌تر است و دغدغه خاطر فیلسوفان سیاسی است، تنظیم روابط نهادهای سیاسی با مردم است (سروش دباغ، ۱۳۸۹، ج ۲: ص ۴۰۶). سوال‌هایی مانند اینکه آیا شهروندان در یک کشور مردم‌سالار تعهد اخلاقی به رأی دادن دارند؟ یا افراد چه مسئولیتی در مقابل مسئله فساد سیاسی - اجتماعی جامعه خود دارند؟ آیا می‌توان در روند اعمال قدرت سیاسی، کار خلاف دستورهای اخلاقی انجام داد؟ آیا برای کسب منفعت یا مصلحتی فردی یا اجتماعی، می‌توان دروغ گفت یا غیبت کرد و تهمت زد؟ این پرسش‌ها و انبوه پرسش‌های دیگر، همه مسائلی هستند که ذیل اخلاق کاربردی سیاسی بررسی می‌شوند.

۲-۷. نسبت اخلاق سیاسی با اخلاق حرفه‌ای

اخلاق حرفه‌ای،^۱ که غالباً در حوزه دانش مدیریت بررسی می‌شود، در بردارنده سنجه‌هایی اخلاقی است که، همانند ارزش‌ها، رفتار افراد و سازمان‌ها در محیط کاری هدایت می‌کند. «اخلاق حرفه‌ای قوانینی را درباره چگونگی رفتار افراد با دیگران ارائه می‌دهد و معیارهایی را مطالعه می‌کند که از آنان در روابط حرفه‌ای موردنظر از آن است. یکی از اولین نمونه‌های اخلاق حرفه‌ای را می‌توان در سوگند سقراط برای پژوهشکان یافت که هنوز آنان به این قسم اظهار وفاداری می‌کنند. در معیارهای اخلاق حرفه‌ای، بحث از اصول پذیرفته شده در رفتارهای شخصی، سازمانی و ارزش‌ها و اصول هدایتگر است. این داده‌ها و اصول اخلاقی، غالباً توسط سازمان‌های حرفه‌ای ایجاد می‌شوند تا به اعضای گروه در انجام وظایف شغلی خود با توجه به اصول صحیح و اخلاقی پایبند باشند (www.businessdictionary.com).

1. professional ethics

تعامالت و شغل خود در زندگی حرفه‌ای به آن پاییند باشد. «ساده‌ترین انگاره در تعریف اخلاق حرفه‌ای این است که آن را مسئولیت‌پذیری در زندگی شغلی بدانیم. اخلاق حرفه‌ای، برحسب اینکه عضو مسئول در این مسئولیت‌پذیری دارای شخصیت حقیقی یا حقوقی باشد، دو مرتبه پیدا می‌کند: مسئولیت اخلاقی فرد در زندگی و مسئولیت اخلاقی سازمان‌ها در مقابل عناصر محیط داخلی و محیط خارجی» (فرامرز قرامملکی، ۱۳۸۵: ص ۱۰۱). می‌توان گفت اخلاق حرفه‌ای عبارت است از مجموعه اصول و قواعد رفتاری و اخلاقی که حرفه‌های مختلف به هنگام ایفای نقش حرفه‌ای خود آن‌ها را رعایت می‌کنند. در بیانی بهتر، اخلاق حرفه‌ای شاخه‌ای از دانش اخلاق است که به اصول، معیارها، بایسته‌ها و نبایسته‌های اخلاقی در حرفه‌ای مشخص می‌پردازد. در این نوع از اخلاق، دایره وظایف، مسئولیت‌های روزانه و منظم، مسئولیت‌پذیری در اعمال و تصمیمات، ظرفیت برای تشویق یا مهار رفتارهای فرد و مسئولیت اخلاقی مشخص می‌شود. هنگامی که انسان درباره مسائل مربوط به اخلاق حرفه‌ای می‌اندیشد، با بنیادهایی روزانه و همیشگی رویه‌رو می‌شود، این امر در فرایندی نسبتا آسان، انسان را در شناسایی مسائل اخلاقی یاری می‌دهد.

همچنین، اصول اخلاقی پایه و اساس همه رفتارهای حرفه‌ای است؛ این اصول بسته به تخصص افراد می‌تواند متفاوت باشد؛ برای مثال، اخلاق حرفه‌ای که مربوط به پزشکان است با آنچه مربوط به بنگاهداران یا تاجران می‌شود متفاوت است. با این همه، اصول اخلاقی فراگیری وجود دارد که در همه حرفه‌ها باید اعمال شود که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: صداقت، امانت‌داری، وفاداری، احترام به دیگران، پیروی از قانون، دوری از آسیب‌زدن به دیگران و مسئولیت‌شناسی.

اگر اخلاق پزشکی ناظر به تنظیم روابط اخلاقی پزشکان باشد، یا اخلاق مدیریتی به بایسته‌های اخلاقی مدیران سازمان‌ها پردازد، طبعاً می‌توان از اخلاق سیاسی، به معنای اصول و معیارهای اخلاقی‌ای که سیاستمداران انجام دهند و به آن ملتزم باشند، نیز سخن به میان آورد. از این منظر می‌توان افکارهای مشترکی میان اخلاق سیاسی و اخلاق حرفه‌ای تعریف کرد، زیرا در اخلاق سیاسی نیز اصولی وجود دارد که سیاستمداران و کارگزاران حرفه‌ای سیاست باید به آن وفادار باشند؛ برای نمونه، عمل براساس قانون، عدالت محوری، عدم سوءاستفاده از قدرت و جایگاه، پاسخ‌گویی، مدارجویی، میانه‌روی، شکنیابی، سعدۀ صدر و امانت‌داری، همه از مواردی است که سیاست‌ورزان جامعه اسلامی باید به آن وفادار باشند. اما توجه به این نکته مهم است که اگر اخلاق سیاسی به معنای گرایش در نظر گرفته شود، مجموعه‌ای از اصول و مبانی و پاسخ‌ها است که ضرورت‌آ به عرصه عملی وارد نمی‌شود و ارتباط آن با اخلاق حرفه‌ای کمرنگ خواهد بود و اگر به اصول و معیارهایی وارد شود که تنظیم‌گر اعمال صاحبان قدرت است، می‌توان از اخلاق حرفه‌ای سیاست سخن

به میان آورد.

اخلاق حرفه‌ای سیاست، با آنکه ویژه حاکمان و کارگزاران نظام سیاسی است و آنان باید پایبند به آن اصول باشند، پیامدها و نتایجی به دنبال می‌آورد که می‌تواند برای همه جامعه و شهروندان اثرگذار باشد. در اندیشه اسلامی، شاید بتوان بسیاری از اصول اخلاق سیاسی را در عهدنامه مالک اشتراحت یافت، آنجا که کارگزار نظام اسلامی به رعایت موازین و مقرراتی هدایت می‌شود؛ ازین‌رو، در این نامه از نحوه تعامل با بسیاری از قشرها و طبقات مانند قاضیان، بازاریان، بازرگانان، صاحبان صنایع، کشاورزان، مخالفان، موافقان، مالیات‌دهندگان، پیشنهادگران، محروم‌مان، ستمدیدگان، محترکران، مفسدان سخن به میان آمده است.

۳-۳. نسبت اخلاق سیاسی با عرفان سیاسی

یکی از دانش‌هایی که ارتباط تنگاتنگی با اخلاق دارد دانش عرفان است. با وجود همه اشتراک‌ها، این دو دانش در وجوده مختلف با هم تفاوت دارند. برخی در تعریف عرفان گفته‌اند: طریقه‌ای که در کشف حقایق جهان و پیوند انسان و حقیقت نه بر عقل و استدلال، بلکه بر ذوق و اشراق و وصول و اتحاد با حقیقت تکیه دارد و برای نیل به این مراحل دستورها و اعمال ویژه‌ای را به کار می‌گیرد (یزربی، ۱۳۷۴: ص ۳۳). قیصری در معنای اصطلاحی عرفان می‌نویسد: «فحده هو العلم بالله سبحانه من حيث اسمائه و صفاته و مظاهره و احوال المبدء و المعاد. وبحقائق العالم وبكيفية رجوعها الىحقيقة واحدة هي الذات الاحادية و معرفت طريق سلوك و المجاهدة لتخليص النفس عن مضائق القيود الجزئية و اتصالها الى مبدءها و اتصافها بنعمت الاطلاق والكلية» (قیصری، ۱۳۸۱: ص ۷): «عرفان علم به خداوند سبحان از حيث اسماء، صفات، مظاهر او، احوال مبدأ و معاد است و علم به حقایق هستی و چگونگی رجوع آن حقایق به حقیقتی یکتا، که همان ذات احیت است، شناخت راه سلوك، مجاهدت و تلاش برای رهایی نفس از تنگناهای قیود جزئی و رسیدن آن به مبدأ نفس و پیدایش وصف اطلاق و کلیت برای آن».

عرفان بر دو بخش است؛ نظری و عملی. موضوع دانش عرفان نظری را توحید دانسته‌اند (ابن ترکه اصفهانی، ۱۳۸۱: ص ۱۴). بیشترین اشتراک دانش اخلاق با عرفان عملی است که روابط و وظایف انسان را با خود، جهان و خدا بیان می‌کند، اما تفاوت آن با اخلاق از آن جهت است که اخلاق درباره روابط انسان با انسان‌های دیگر بحث می‌کند. تفاوت دیگر آن است که عناصر روحی اخلاقی به معانی و مفاهیمی که غالباً آن‌ها را می‌شناسند محدود است، اما عناصر روحی عرفانی بسی اگسترده‌تر است و سالک گاه در خلال مجاهدت‌ها و طی طریق‌ها به احوالی می‌رسد

که مردم دیگر از این احوال و واردات بی خبرند (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱۴: ص ۵۴۸؛ ر.ک. همو، ۱۳۸۲، ج ۲: ص ۸۹).

اخلاق سیاسی با عرفان سیاسی در مسائل، موضوع و اهداف تفاوت‌هایی دارند. اگر عرفان عملی به عرصه سیاسی وارد شود، طبعاً نزدیکی بیشتری به اخلاق سیاسی و فraigیری ارزش‌ها در جامعه و هدایتگری آن به‌سوی توحید خواهد داشت؛ بهبیان دیگر، هر دو اخلاق سیاسی و عرفان سیاسی، به‌سوی سعادت جامعه در حرکت هستند، اما تفاوت آنجاست که اخلاق سیاسی، سیاستمداران را برای حرکت از رذیلت به‌سوی فضیلت تشویق می‌کند اما عرفان سیاسی، با پویایی و تحرک دائمی، به امری فراتر از آراستگی و فضایل اخلاقی می‌خواند و رهبر و سالک را به همراه جامعه سیاسی به‌سوی سفرهای بی‌پایان و توحید راهبری می‌کند. همچنین، اخلاق سیاسی تنظیم‌گر روابط سیاسی میان مردم و کارگزاران و حاکمیت است، به‌گونه‌ای که فضایل اخلاقی در جامعه فraigیر شود. اما عرفان سیاسی، روابط صاحبان قدرت با خداوند را سامان می‌بخشد.

۴-۷. نسبت اخلاق سیاسی با فقه سیاسی

با آنکه اخلاق و فقه دو دانش جداگانه در تمدن اسلامی به‌شمار می‌روند، هر دو وجه عملی دارند و به بایدها و نبایدها می‌پردازنند. میان اخلاق سیاسی و فقه سیاسی رابطه‌ای تکاملی و تعاملی برقرار است. چنین نیست که اخلاق در مسیری متفاوت از فقه حرکت کند یا فقه حکمی کند که برخلاف اخلاق باشد، چه بسا مسائلی فقهی که اخلاقی‌اند و بر عکس؛ به این معنا که حکم بر مسائلی وجوب و حرمت می‌نهد که کاملاً اخلاقی نیز هستند. برای نمونه، در عین آنکه غیبت و تهمت حکم فقهی حرمت را دارند، از مسائل مهم اخلاق سیاسی - اجتماعی نیز به‌شمار می‌آیند.

در هسته دانش فقه نیز چون اخلاق، حاکمیت ارزش‌ها، دستورها و آموزه‌های الهی وجود دارد؛ از این‌رو، آن گاه که نیک نگریسته شود، فقه صرف احکام خشک و بی‌روح نیست، بلکه هدف این دانش در عین آنکه تنظیم‌کننده روابط میان شهروندان است، همانند اخلاق، فraigیری ارزش‌ها و حدود الهی در جامعه و رسیدن به سعادت است.

بنابراین، اخلاق سیاسی و فقه سیاسی، از جهات متعدد مشترکند، برای نمونه، فقه و اخلاق هر دو در حوزه حکمت عملی قرار دارند. «فقه به معنای بصیرت و ادراک دقیق مطالب دینی، به آن فقه اکبر می‌گفتند که علم فقه به معنای اخص و علم کلام و علم اخلاق را در بر می‌گرفت، با مرور زمان واژه فقه به معنای اخص آن یعنی علم به فروع و احکام شرعی اختصاص یافت. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ص ۳۷) اشتراک دیگر آن است که موضوع هر دو اصلاح فرد و جامعه است و در

عرصه سیاسی، دو داشش فقه و اخلاق افعال سیاسی مکلفان را ارزیابی می‌کنند. توجه به این نکته مهم است که برخی از قواعد شرعی، مانند احکام وضعی و توصلی در احکام تکلیفی، برای تنظیم زندگی و سلوک بیرونی انسان است، بدون آن که هدف آنها، نفوذ به اعماق و درون باشد، اما هدف برخی دیگر از احکام، نفوذ به اعمق روح انسان و درون است که از آنها به احکام عبادی تعبیر می‌شود و مشروط به نیت تقرب الهی هستند و از ارکان عمل به شمار می‌آیند و عمل بدون آنها، مانند جسم بدون روح است (کعبی، ۱۴۲۴: ص ۵۱).

با این همه، اخلاق سیاسی و فقه سیاسی از جهاتی با هم تفاوت دارند. قلمرو موضوع فقه سیاسی گسترده‌تر از قلمرو اخلاق است، به این معنا که فقه سیاسی تکالیف مکلفین را از حیث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی و حلیت و حرمت، بیان می‌کند ولی اخلاق سیاسی، رفتار و اعمال فرد یا جامعه و نهادهای سیاسی را از لحاظ اتصف آن به صفات خوب و بد و یا فضیلت و رذیلت مورد بررسی قرار می‌دهد. بحث دیگر آن است که فقه سیاسی، به قوانین اجتماعی و ابعاد سیاسی-حقوقی مسائل می‌پردازد، در حالی که اخلاق سیاسی به بایدها و نبایدهای ارزشی افعال و مسائل سیاسی می‌پردازد.

درباره ضمانت اجرایی شاید چنین تصور شود که قوانین حقوقی-فقهي، ضمانت اجرایی مادی و اجتماعی دارند، اما قوانین اخلاقی این ضمانت را ندارند و بیشتر درونی هستند، اما باید در نظر داشت که دستورها و احکام فقهی فراوانی نیز همچون نماز، روزه، خمس، زکات و... وجود دارد که ضمانت اجرایی به جز ایمان و وجود انسان ندارند و در عرصه اجتماعی، کسی را به سبب ترک یا بی‌اعتنایی به این دستورها مورد تعقیب قرار نمی‌دهند؛ ضمن آن که برخی از دستورهای اخلاقی نیز مانند خیانت در امانت و افترا به دیگران وجود دارد که می‌توان برای آنها ضمانت اجرایی بیرونی فرض کرد و افراد را به دلیل ترک این موازین اخلاقی مورد تعقیب قرار داد. از این رو، متفاوت دانستن مسائل اخلاقی و فقهی از این جهت، تفاوت و سبب جدایی این دو علم به شمار نمی‌رود (صادقی فدکی و کاظم قاضیزاده، ۱۳۸۸: ص ۹۸). با این رویکرد، می‌توان برخی از بی‌/ بداخلاقی‌های سیاسی-اجتماعی سیاستمداران را که گاه در سرنوشت یک ملت اثرگذار است و می‌تواند خسارت‌های بزرگ به بار آورد، مورد بازخواست قرار داد و آنان را با الزام، به رعایت آن آموزه‌های اخلاقی پاییند کرد؛ البته یک سطح الزام را می‌توان الزام اخلاقی دانست و سطح دیگر آن، الزام اخلاقی قانونی.

نکته قابل توجه دیگر در نسبت میان اخلاق سیاسی و فقه سیاسی، آن است که در همه عرصه‌ها به ویژه سیاسی، اخلاق، دارای قدرت اثرگذاری بالاتری است، فقه به ویژه آن گاه که همراه با حقوق

و قانون، می‌شود، کارگزاران و شهروندان را از پاداش و مجازات، می‌ترساند یا ترغیب و تشویق می‌کند، لذا با آن که گاه قوانین بسیار سخت‌گیرانه‌ای وجود دارد، اما برخی قدرتمدنان و کارگزاران حکومتی باز راه گریز می‌جویند و دستورها و مقررات را زیر پا می‌گذارند، یا اگر بعضی افراد حس کنند کسی بر رفتار آنان نظارت نمی‌کند، قوانین شرعی و عرفی را کنار می‌نهند؛ اما اخلاق، مهار فرد قدرتمدن را از درون در اختیار می‌گیرد، در او باوری عمیق و معرفتی پایدار ایجاد می‌کند که بر اساس آن عمل کرده و به طور خودکار حاضر نیست، ذره‌ای از آن باور را کنار گذارد، حتی اگر دیگران او را به ترک آن تشویق کنند؛ لذا اگر اخلاق و ارزش‌های برآمده از آن در جامعه فراگیر شود، دستیابی به حقوق و تأمین عدالت و سعادت بسی نزدیک‌تر خواهد بود.

برای نمونه سیاستمداری که با مجاهده و تکاپوی اخلاقی، حاضر به انجام کار غیر اخلاقی نیست، به سادگی حقوق دیگران حتی حقوق مخالفان و متقیدین را نادیده نمی‌انگارد، امری که البته نقطه مطلوب در رویکرد فقهی نیز همین گونه رفتاری را از حاکم و کارگزار خویش می‌طلبد. لذا ویرگی عدمة فعل اخلاقی، اختیار و داوطلب بودن است، فرد به اشتیاق و باور، کاری را انجام می‌دهد و فساد نمی‌ورزد. هر چند ممکن است این روند در فقه نیز وجود داشته باشد، اما نکته مهم آن است که رفتارها در فقه، از راه شهادت شهود یا حسن ظاهر، قابل کشف است، ممکن است کسی به ظاهر آراسته باشد و دیگران هم در حق او شهادت به عدل دهنند، اما به واقع و حقیقت، عادل نباشد، آن گونه که بارها در پیامون خویش دیده‌ایم افرادی را با ظواهر کاملاً شرعی و عادلانه، گرفتار انواع فساد و فعل خلاف شرع و اخلاق، بوده است، البته تذکر این نکته مهم است که در حاکم اسلامی، تقدیم و آراستگی او به شرع و عدل باید حقیقی و واقعی باشد و لذا اگر فردی به واقع این اوصاف را نداشته باشد یا بعداً مشخص شود که از اول نداشته است، شایستگی برای ولایت و رهبری جامعه اسلامی را نخواهد داشت، گویی عدالت فقهی و اخلاقی در این نقطه تلاقی به هم‌دیگر می‌رسند. لذا عدالت اخلاقی و نقطه آرمانی عدالت فقهی، عدالتی راستین است و قدرتمندی که متصف به آن گردد، رفتار، کردار، گفتار و حتی اندیشه‌های او را اصلاح می‌کند و به سوی احراق حقوق شهروندان راه می‌برد.

۸. نظام مسائل اخلاق سیاسی

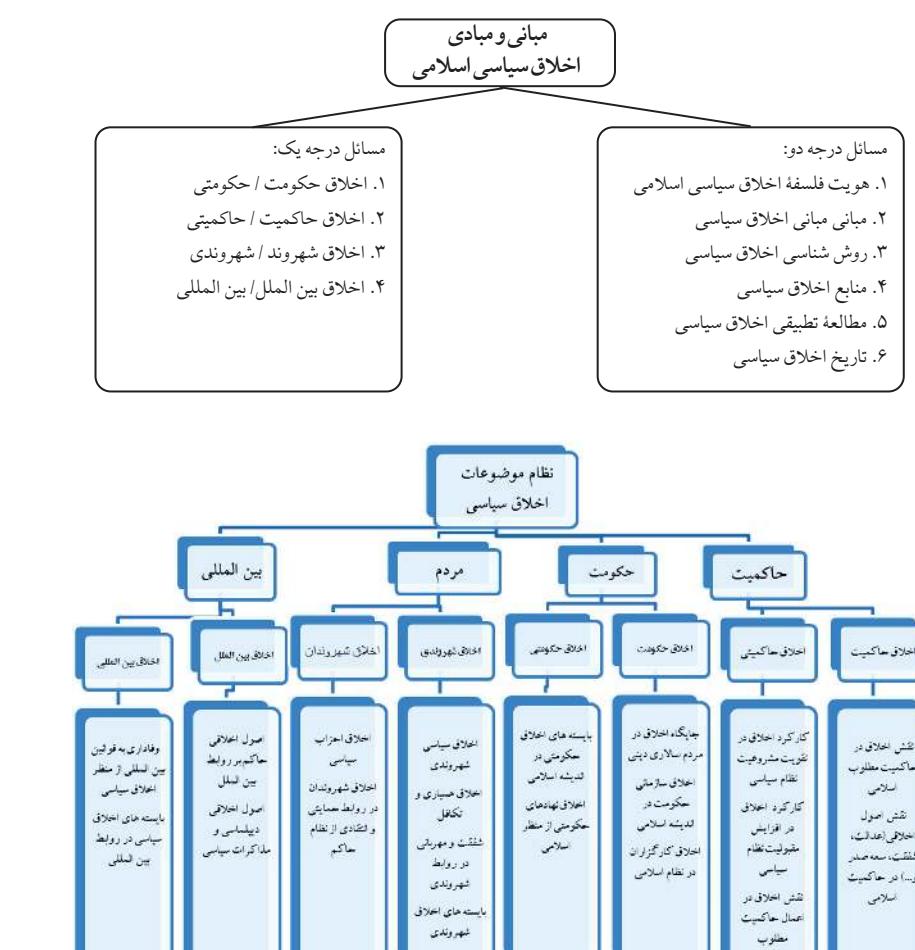
یکی از مسائل مهمی که در گرایش اخلاق سیاسی باید مورد توجه قرار گیرد، نظام مسائل آن است که مجموعه‌ای از مسائل بهم پیوسته، منسجم و هدفمند هستند و می‌توانند نگرشی جامع و علمی را از گرایش ارائه کنند. در نظام مسائل تلاش بر آن است تا الگویی ارائه شود که بتواند نسبتاً جامع و

مانع، همه مسائل مربوط به اخلاق سیاسی را در عرصه‌های مختلف دانشی و گرایشی پوشش دهد.
در گرایش اخلاق سیاسی، می‌توان دو گروه از مسائل را طرح کرد:

الف. مسائل درجه یک: مسائل رایج و دارج در اخلاق سیاسی که مربوط به احکام و
واقعیت‌های این گرایش هستند و درون دانشی به شمار می‌آیند، مسائلی که سامان بخش روابط
حاکمان و شهروندان است و در آنها بحث از فضائل و رذایل و اخلاق حکومت، اخلاق حاکمیت،
اخلاق شهروندی و اخلاق روابط دولت‌ها بررسی می‌شود.

ب. مسائل درجه دو: در این بخش، مسائل مربوط به ماهیت و فلسفه اخلاق سیاسی، از منظر
برون‌دانشی بررسی می‌شوند، در این مسائل، اخلاق سیاسی، تبدیل به یک موضوع می‌شود که از
منظري درجه دو به آن، نگریسته شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد، با این نگره، مسائلی مانند هویت
معرفتی (مفهوم شناسی؛ موضوع؛ قلمرو)، مبادی، مبانی، اصول، منابع، تاریخ، روش‌شناسی،
مکتب‌ها، قواعد، اهداف و کارکردهای اخلاق سیاسی، طرح می‌شود.

از دیگر سو، در نظام مسائل اخلاق سیاسی، توجه به این مساله مهم است که گاه بحث از
باورها، اصول و بایسیته‌های فکری-نظری اخلاق سیاسی است که خود را در عرصه‌های اخلاق
حاکمیتی، اخلاق حکومتی، اخلاق شهروندی و اخلاق بین‌المللی نشان می‌دهد و گاه بحث
از رفتارها، بایدها و نبایدیهای عملی است که در عرصه‌های اخلاق حاکمیت، اخلاق حکومت،
اخلاق شهروندان و اخلاق بین‌الملل جلوه‌گری می‌کند. برای نمونه، گاه بحث از اخلاقی است که
حکومتی می‌باشد و این که در عرصه حکومتی، چه اصول اخلاقی‌ای در عرصه نظری مطرح است،
مثل این که گفته می‌شود عدالت‌ورزی و شفقت و بررسی چیستی آنها، از اصول اخلاق حکومتی
است و گاه بحث از اخلاق حکومت است و این که حکومت باید چگونه رفتار کند، در این قسم،
بایدیهای رفتاری حکومت مورد توجه است، مانند این که حکومت باید عدالت‌ورزد و چگونگی
رفتار عادلانه آن کاویده می‌شود.



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آنچه در اندیشه اسلامی بررسی شده، بیشتر دانش اخلاق بوده است و اخلاق سیاسی ذیل این دانش بوده و غالب آنچه در چند دهه اخیر نیز به عنوان اخلاق سیاسی نوشته شده است، بحث از رفتارهای اخلاقی و باید و نباید های سیاستمداران بوده است. این پژوهش ها به این امر پرداخته اند که فرد قدرتمند و کارگزار حکومتی در نظام اسلامی باید دارای چه اخلاقی باشد و چگونه رفتار کند و به چه روشی به فضای اخلاقی آراسته شود و از رذایل دور بماند و هیچ گاه وجه گرایشی آن موردن توجه نبوده است.

از این رو، تلاش شد تا زوایا و مرزهای اخلاق سیاسی روشن شود و تفاوت آن با دانش هایی

که قرین و تزدیک آن هستند، آشکار شود. با آنکه اخلاق سیاسی و مسائل مرتبط با آن همواره در تمدن اسلامی نقش بازی کرده است و اندیشوران اخلاقی ساحت‌های متفاوتی از آن را کاویده‌اند و درباره آن مطلب نوشته‌اند، این مفاهیم، مبانی، اصول و مسائل گرد هم جمع نشده است و حتی در حد گرایشی بینارشته‌ای نیز به آن‌ها توجه نشده است. با آنکه اسلام دینی اجتماعی بوده و در روابط سیاسی-اجتماعی و تنظیم روابط زندگی مسلمانان نقش بنیادین داشته است و اخلاق، جزئی اصلی و اصیل از دین بهشمار می‌رود، اخلاق سیاسی از این نظر نقشی بازی نکرده است.

می‌توان برای گرایش اخلاق سیاسی که گام‌های آغازین شکل‌گیری و نمو خود را می‌پیماید، کارکردهایی مانند کاربری شایسته قدرت، جلوگیری از فساد قدرت، عمق بخشی به فرهنگ سیاسی مطلوب، یاری به گذر از خودمحوری و یاری به کارآمدی نظام سیاسی در نظر گرفت، این کارکردها همه حکایت از ضرورت کاوش هر چه بیشتر زوایای اخلاق سیاسی را بر ما آشکار می‌سازد تا با تأمل در آنها، مسیر برای فرآگیرسازی ارزش‌های اخلاقی در جامعه اسلامی فراهم آید.

كتاباتناه

۱. قرآن کریم.

۲. ابن ترکه اصفهانی، محمدبن حبیب الله. ۱۳۸۱. تمہید القواعد. تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب. چاپ ششم.
۳. ابن منظور، محمدبن مکرم. ۱۹۹۸. لسان العرب. بیروت: دارالجیل.
۴. امام خمینی، سید روح الله. ۱۳۹۴. چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۲. تحریر تمہید القواعد. تهران: انتشارات الزهرا. چاپ اول.
۶. صادقی، جعفر؛ کاظم قاضیزاده. ۱۳۸۸. «پژوهشی در ضرورت توسعه فقه به حریم اخلاق». فصلنامه علمی پژوهشی قبسات. شماره ۵۳. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. سال چهاردهم.
۷. حقیقت، سید صادق. ۱۳۹۱. روش شناسی علوم سیاسی. قم: انتشارات دانشگاه مفید قم. چاپ سوم.
۸. الراغب الاصفهانی. ۱۳۷۳ق. المفردات فی غریب القرآن. تهران: المکتبه المرتضویه.
۹. الزبیدی، محمد مرتضی. ۱۴۱۴. تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر.
۱۰. رکس. ۱۳۶۲. فلسفه اخلاق، حکمت عملی. ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی. تهران: امیرکبیر. چاپ دوم.
۱۱. سروش دباغ، حسین. ۱۳۸۹. سیری در سپهر اخلاق. قم: صحیفة خرد.
۱۲. شریفی، احمد حسین. ۱۳۹۰. «چیستی اخلاق کاربردی». فصلنامه علمی پژوهشی معرفت اخلاقی. قم. سال دوم. شماره ۳. تابستان.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۸۱. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۴. طوسی، محمدبن حسن. ۱۳۶۰. اخلاق ناصری. ترجمة مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: خوارزمی.
۱۵. غزالی، محمدبن محمد. ۱۹۹۸. إحياء علوم الدين. بیروت: دارالکتاب العربي. چاپ اول.
۱۶. فرامرز قراملکی، احمد. ۱۳۸۵. اخلاق حرفه‌ای. تهران: مجذون. چاپ سوم.
۱۷. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی. ۱۴۲۳. الحقائق فی محاسن الأخلاق. قم: دارالکتاب الإسلامی.

۱۸. قصری. ۱۳۸۱. رسائل. تعلیق و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، چاپ دوم.
۱۹. الكلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق. ۱۳۸۵. الكافی. قم: دارالحدیث.
۲۰. کعبی، عباس. ۱۴۲۴. القواعد الشرعیة و القانونیة و الأخلاقیة، دراسة مقارنة. فصلنامه فقهاء أهل البيت عليهم السلام (بالعربیه). سال هشتم. ش ۳۰. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقهاء اسلامی بر مذهب اهل بیت (عليهم السلام).
۲۱. مسکویه، احمدبن محمد. ۱۴۲۶. تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراف. قم: طبیعت النور. چاپ اول.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۱. فلسفه اخلاق. تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۳. میرسپاه، علی اکبر؛ رضا حبیبی. ۱۳۸۷. درآمدی به فلسفه علم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ چاپ دوم.
۲۴. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۴. امامت و رهبری. تهران: صدرای. چاپ شانزدهم.
۲۵. ———. ۱۳۸۲. آشنایی با علوم اسلامی. تهران: صدرای.
۲۶. ———. ۱۳۸۲. یادداشت‌های استاد مطهری. تهران: صدرای. چاپ اول.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۷. اخلاق در قرآن. قم: مدرسة الامام على بن ابی طالب (ع).
۲۸. ———. ۱۳۸۸. دائرة المعارف فقه مقارن. قم: انتشارات امام على بن ابی طالب (ع).
۲۹. نراقی، احمد. ۱۳۸۷. معراج السعادة. قم: مؤسسه انتشارات هجرت. چاپ ششم.
۳۰. نراقی، محمدمهدی. ۱۴۲۷. جامع السعادات. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات. چاپ چهارم.
۳۱. یثربی، یحیی. ۱۳۷۴. فلسفه عرفان. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

32. www.businessdictionary.com/definition/professional-ethics.html